

## درس ششصد و هجدهم

### بحث تمایز و تمیز شیء از غیر (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحبت راجع به امتیاز و تعین بود و عرض شد که مسئله تشخیص با مسئله تعین متفاوت است؛ تعین عبارت از امتیاز است و امتیاز افتراق بین شیء و شیء دیگر است، همین که دوئیت ملاحظه بشود یعنی امتیاز هست، این با او فرق می‌کند. حالا این افتراقش به واسطه چیست و منشأ این افتراق چیست، آن یک مطلب دیگر است. چنانچه مرحوم آخوند می‌فرمایند و قائلین به اصالت وجود به این مسئله معتقد هستند، یا برگشت آن به خود نحوه وجود است یا اینکه تحقق ماهیت است که بنا بر قاعده اصالت ماهیت مسئله به او برمی‌گردد، حالا کاری به صحت و سقم آن نداریم ولی در اینجا می‌خواهیم بگوییم که مسئله امتیاز با مسئله تشخیص فرق می‌کند بسته به این است که تشخیص چگونه باشد.

### نحوه امتیاز یک شیء از شیء دیگر

روی این جهت امتیاز یک شیء از شیء دیگر یا به نفس همان حقیقت شیء است که امتیاز ذات باری از سایر موجودات و مخلوقات که خود ذات باری از حیث وجود و از حیث اینت یعنی همان خصوصیت و شیئیت ذات باری با سایر موجودات متفاوت است؛ زیرا آن در لامرتبه‌ای و لاحدی و لاقیدی قرار دارد، وجودی است به این نحو که حد، قید، مرز، شکل و ماده ندارد و محوضت در مجرد دارد. این خصوصیت ذات باری است که به واسطه این خصوصیت از سایر مخلوقات و مظاهر مشخصه متفاوت است. بقیه همه دارای حد می‌باشند حتی اگر حد آنها وجودی هم باشد یعنی حدشان حد ماهیتی به عنوان جنس و فصل و اینها نباشد بلکه همان مرتبه وجودی باشد باز در اینجا با ذات باری از نقطه نظر سعی و عدم تقید و اطلاقیتی که در وجود باری هست و در وجود آنها این اطلاقیت نیست متفاوت است.

### تفاوت عالم ارواح و عالم ملائکه با ذات باری

بنابراین عالم ارواح با عالم ملائکه باینکه آنها وجود مجرد هستند و حد ماهوی آنها حد وجودی آنهاست و دارای جنس و فصل نیستند درعین حال با ذات باری متفاوت هستند و از این نقطه نظر خیلی از دقائق و ظرائف

در اینجا روشن و مشخص می‌شود که این حقائق وجودیه مجرد ارتباطشان با حقایق مادی و نفوس به چه کیفیت است و چگونه ارتباط برقرار می‌کنند و چگونه انسان این ارتباط را ادراک می‌کند.

## کیفیت ارتباط حقائق وجودیه مجرد با حقائق مادی

این ارتباط عبارت از حضور این نفوس مجرد در ظرفی است که نفس در آن ظرف استقرار دارد، و در هر مرتبه‌ای که در آن مرتبه قرار دارد. وقتی که شما برای نماز آماده می‌شوید یک مرتبه می‌بینید حالتان با حال پنج دقیقه قبل فرق کرده است، وضو که می‌گیرید در این وضو می‌بینید حالتان تفاوت کرد، نماز که می‌خوانید - به شرط حضور قلب - احساس می‌کنید که این نماز شما را در یک وضعیت قرار داده است که آن با قبل فرق می‌کند. این نحوه از ادراک همراه با حضور و علم حضوری انسان نسبت به حضور ملائکه است و همین‌طور علم حضوری ملائکه نسبت به وجود انسان و حقیقت ملکوتی انسان است که اگر این حضور نباشد حال ما هم فرقی نخواهد کرد؛ یعنی حال در وقت نماز با غیر نماز فرقی نخواهد کرد.

## بی اثر بودن نماز افراد مخالف و معاند

بنابراین نمازی را که عُمَر می‌خواند با قبل از نمازش تفاوت نخواهد کرد بلکه ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾<sup>۱</sup> شیطان در نماز افراد مخالف و معاند حضور عینی و علمی پیدا می‌کند، نه رحمان و ملائکه! چون همان‌طوری که نفوس ملائکه نفوس مجرد هستند، نفوس شیطان هم یک نحو تجردی دارد، البته نه مثل آنها منتها از نقطه نظر احاطه بر صور مثالی انسان این قدرت را دارد که در آنجا حضور پیدا کند و حضورش آن کدورتی است که ما در موقع گناه احساس می‌کنیم، این حضور شیطان است. در فضایی که در آن فضا گناه هست، وقتی انسان وارد بشود یک دفعه قلبش می‌گیرد و یک دفعه قبض می‌شود.

## حضور شیطان در مجلس روضه

چند وقت پیش ما به مجلسی رفتیم که مجلس روضه‌ای هم بود، تا وارد مجلس شدیم دیدیم چقدر قلبمان گرفت، چه کدورتی پیدا کردیم، بقیه از دوستان هم که چند نفر بودند آنها هم اتفاقاً گفتند که عجب! چرا مجلس این‌طوری بود؟! گفتیم: مثل اینکه شما هم از برکت شیطان مستفیض شدید! شیطان هم برکت

<sup>۱</sup> . سوره اسراء (۱۷) آیه ۸۲. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۳۵:

«اما برای ستمگران زیاد نمی‌کند، مگر وبال و خسران را.»

دارد! ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَؤْخُونَ إِلَيْهِ أَوَّلِيًّا نِهَمٌ﴾<sup>۱</sup> آن مجلسی که برای اُنانیت درست شده است، برای ترفع درست شده است، برای شعار درست شده است، برای اینکه بگویند: ما هم هستیم درست شده است، برای اینکه پرچم بزنند و اعلام کنند که مردم بیایند و نشان بدهند درست شده است، در آن مجلس امام حسین علیه السّلام وجود ندارد، امام حسن علیه السّلام در آن مجلس نیست، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم در آن مجلس نیست، در آن مجلس شیطان هست؛ حضرت شیطان هم خیلی مقام دارد! آن منبری که دارد صحبت می کند شیطان قرین اوست و به او مطالب را القاء می کند که آقای فلان، فلان کار را کردند و... آیا این مطالب را جبرائیل از باب شعار دین به او القاء می کند یا شیطان دارد در دهانش می گذارد؟! جبرئیل که بلند نمی شود برای این مردک فلان و فلان کند. شیطان می آید که این طور بگو، این طور حرف بزن و کلمات را این طوری بچین، ترکیبات را این طوری بیاور؛ مجلس را عظمت ببخشید، مجلس را بالا ببریم، مجلس را بهتر تمام کنیم و... خلاصه مشخص است که بازی و تئاتر است.

جبرائیل، میکائیل، عزرائیل، اسرافیل، ملائکه، روح الامین، روح القدس و اینها تئاتر بازی نمی کنند، فیلم بازی نمی کنند، فیلم بازی کردن و تئاتر بازی کردن کار شیطان و کار جنود شیطان است. هر جا رفتید و دیدید که مسئله از این قرار است، یکی هم کنار آن آقایی که حرف می زند بنشانید، او دارد به او می گوید که این طور بگو. آن احمق خودش نمی فهمد از کجا دارد می خورد و دارد به او وارد می شود، ولی شیطان که می فهمد از کجا دارد به او وارد می کند. این طور نیست؟! خدا نکند آدم در یک هم چنین موقعیت هایی قرار بگیرد که بخواهد شیطان به او وارد [دخول] کند! تا انسان می بیند که حالش فرق کرد معیار را باید در نظر بگیرد، میزان را باید سنجش بگیرد، آن می رود یک آقایی دیگر می آید، همه در راستای تثبیت و اثبات حرکت می کنند، هیچ کدام از اینها در راستای ثبوت حرکت نمی کنند، همه در راستای اثبات است.

### امام حسین علیه السّلام سبب نان و شهرت یک عده

بنده خدا امام حسین علیه السّلام که هزار و چهارصد سال پیش شهید شد برای عده ای نان و شهرت آورد. حالا اگر امام حسین و ائمه علیهم السّلام نبودند، ما می خواستیم چه کار کنیم؟! گردن یکی دیگر را می گرفتیم، یک مظلوم دیگر از همین مظلومان تاریخ را پیدا می کردیم، مظلوم زیاد هستند! اگر مسلمان نبود سراغ یهودی ها می رفتیم! سراغ مسیحی ها می رفتیم! بالأخره ژان دارکی پیدا می کردیم یا گاليله و آنها را می آوردیم برایشان مجلس روضه می گرفتیم! چون هدف امام حسین علیه السّلام نیست بلکه هدف نفس است

<sup>۱</sup> . سوره انعام (۶) آیه ۱۲۱. امام شناسی، ج ۲، ص ۱۳۱:

«شیاطین به سوی دوستان خود خبر می دهند.»

که الآن در قالب امام حسین علیه السلام می تواند خیلی بیشتر خودش را نشان بدهد و به مقصد برسد، به آرزوها و اهداف و اغراضش برسد. اما اگر یک روز آمد و دیگر مردم به روضه امام حسین علیه السلام رغبت نشان ندادند، سراغ امام زین العابدین علیه السلام رفتند، می بینید این روضه تعطیل شد و روضه امام زین العابدین علیه السلام شروع شد.

مثلاً اگر مردم تصمیم بگیرند و بگویند که ما این دفعه اعتصاب می کنیم و از امروز من باب مثال روز سه شنبه هر کجا که روضه امام حسین علیه السلام است نمی رویم، حالا وقت شهادت امام زین العابدین علیه السلام الآن نیست، روز بیست و پنجم محرم است و تا آن موقع سه ماه یا چهار ماه مانده است ولی از الآن به پیشواز می رویم، چهله می گیریم! می گوئیم که خیلی امام زین العابدین علیه السلام مظلوم بود، باید روضه دهه گرفت و باید ... خب آن آقا هم تنهایی نمی آید آنجا بنشینند، وقتی ببیند مردم نمی آیند می گوید که باید یک روضه ای بگیریم که مردم بیایند. همه که مثل مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - نیستند که وقتی به مرحوم آقا گفتند: آقا الآن این مجلس دیگر گنجایش ندارد، اجازه می دهید که درب اتاق عقب را باز کنیم و یک اتاق را اضافه کنیم، یعنی به اندازه نصف اینجا بیشتر فضا اضافه کنیم، فرمودند: نه خیر! مکان همین است، اتاق همین است، هر کسی می خواهد زود بیاید! ما پیش ایشان رفتیم که آقا [رفقا] می گویند که یک طبقه بالا بسازیم، افراد می آیند در کوچه می نشینند. فرمودند: می خواهند زود بیایند، فقط جا همین حسینیه است و تمام! بروند در کوچه بنشینند! اگر مردم بر علیه روضه امام حسین علیه السلام اعتصاب کنند، این شخص خودش تنها می آید و می نشیند و به بنده و امثال بنده می گوید که بفرمایید منبر بروید و یک ساعت صحبت کنید و بعد روضه را هم با صدا بخوانید، اینها این طوری هستند. این اهل دنیا نیست لذا کنارش جبرئیل و میکائیل و ملائکه هستند. در مجالس غیر از اینها حضرت شیطان هست، شیطان را هم باید حضرت بگوئیم تا رعایت احترام و فائده ادا شده باشد!

### علت تغییر صورت برزخی انسان

بله، شیاطین می آیند ﴿لِيُؤْخِوْنَ إِلَيْهِ أَوَّلِيَّآئِهِمْ﴾ کیفیت بیان، چرب حرف زدن، مجلس گرداندن، داغ نگه داشتن، توجه به فلان [را یاد می دهند] لذا وقتی آدم از آن مجلس بیرون می آید خسته و کسل است و یک مشت چرت و پرت و مزخرف شنیده است و اصلاً حال ندارد! انگار هر چه رمق داشته است از او گرفتند؛ هر چه رمق و جان و قوه داشته همه را گذاشته است ولی وقتی از مجلس [بزرگان] بیرون می آید می بیند یک چیزی اش می شود، یک حال دیگری دارد، یک وضع دیگری دارد، یک حال و هوای دیگری دارد، این برای علم حضوری است که در اینجا ملائکه با او اتحاد عینی پیدا کردند، نه اینکه ملائکه الآن در کنار این بیایند! آن حالی

که شما در هنگام نماز یا در هنگام ذکر مصیبت سیدالشهداء با اخلاص، احساس می کنید وحدت عینی است، در این وضعیت است که میزی دیگر وجود ندارد یعنی وجود ملائکه و عالم ارواح به واسطه اتحاد عینی که پیدا می کنند شما اینها را در خود می بینید، اگر اتحاد عینی پیدا نکردند برای شما فرقی نخواهد کرد. جبرائیل بیاید در کنار شما بنشیند، فرض کنید در مجلس امام حسین علیه السلام هم بیاید بنشیند، به شما چه مربوط است؟! هیچ طوری که نمی شود، او کناری نشسته است مثل رفیق شما که کناری می نشیند و سرش به کار خودش است و شما هم سرتان به کار خودتان است ولی اینکه شما حالتان برمی گردد و منقلب می شود و از وضعیتی به وضعیت دیگر درمی آید برای این است که دوئیت برداشته می شود و وحدت حاصل می شود حالا چه با ارواح روحانین باشد، چه با نفوس خبیثه شیاطین و ابالسّه باشد تفاوت نمی کند و این است که صورت برزخی شما را تغییر می دهد و به صورت حیوان درمی آورد، به صورت گرگ و سگ و خوک درمی آورد، به صورت انسان درمی آورد، به صورت ملائکه درمی آورد و اینها به خاطر جهت برداشتن میز است.

### دوئیت لازمه استقلال

پس در میز دوئیت وجود دارد که آن دوئیت لازمه استقلال است؛ وقتی که آن وجود، وجود مستقل است این میز وجود دارد و وقتی که آن استقلال تبدیل به نوعی اتحاد شد در واقع آن میز هم از بین می رود و وجود هم وجود علمی می شود و علم هم علم حضوری می شود و دیگر در آنجا حصول معنا ندارد و احساس این حالت در وجود خود یعنی احساس جبرائیل امین! دقت می کنید کم کم چه می خواهیم بگوییم! احساس حضور عینی که در وجود خود می کنید این همان احساس ملائکه است، احساس وجود و ارتباط با ملائکه است که به واسطه این مسئله کم کم یکی یکی صور افاضه می شوند و مدام معانی، مفاهیم، صور و حقایق می آید و روشن می شود، در همین حال یک دفعه به نظر شما یک جرقه می زند که فلان قضیه این است، فلان آیه این معنا را می دهد، فلان مطلب این را می رساند، این وحی می شود، این حالتی که برای شما در این ارتباط با صور به وجود می آید [وحی است].

### استمرار وحی بعد از زمان پیغمبر

حالا نگوئید که در زمان سابق وحی بوده است و حالا دیگر وحی قطع شده است! بله، وحی نسبت به تشریح قطع شد؛ بله! از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به بعد دیگر تشریح قطع شد و «**حلال محمد**»

**حلالاً اَبَدًا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ اَبَدًا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**»<sup>۱</sup>. این تمام شد و دیگر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن و حسین علیهما السلام و تا حالا به امام زمان علیه السلام هم وحی نمی شود، وحی در زمان پیغمبر به عنوان احکام تمام شد و تفصیلش در نفس امام علیه السلام وجود دارد ولی دیگر امام علیه السلام نمی تواند آن حلال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را حرام کند چون دیگر وحی قطع شده است، بله! ممکن است حلالی از دیدگان ما به واسطه اخفاء و به واسطه ظلم ظالمین و به واسطه مسائلی حالا یا سماوی یا غیرسماوی مخفی مانده است و امام علیه السلام می آید از آن حلال یا حرام پرده برمی دارد، احکام را تفسیر و تبیین می کند؛ این کار، کار امام علیه السلام است ولی امام علیه السلام دیگر نمی تواند تشریح بکند. امام زمان علیه السلام هم باشد دیگر نمی تواند تشریح کند چون تشریح بعد از رسول خدا قطع شده است.

### کیفیت وحی در باب افاضه معانی

اما وحی در سایر مطالب دیگر مثل وحی در باب افاضه معانی، وحی در باب افاضه علوم، وحی در باب «رَبِّ زِدْنِي فَيْكًا تَحِيْرًا»<sup>۲</sup> وحی در باب سیر در اسماء و صفات کلی الهی برای چه باید بعد از پیغمبر قطع شود؟! چرا قطع بشود؟! آنکه تشریح نیست، آنکه دیگر احکام حلال و حرام نیست، آنکه دیگر قواعد برائت و استصحاب نیست. پس آنها هستند و آنها هم هر کدام مراتب خودشان را دارند.

### برداشت های اشتباه دیگران نسبت به وحی

و مطلب اینجاست که خیلی ها اشتباه کردند؛ هم آنهایی که خواستند وحی را به یک جاهای دیگر بکشانند و هم آنهایی که خواستند جواب بدهند همه به هم ریختند، همه خیال کردند که وحی مثل این است که یک فرشته به شکل کبوتر بال بزند و بیاید بنشیند مثل این هلی کوپترهایی که هستند صدا می کنند بیاید کنار پیغمبر بنشیند و دست در گوش پیغمبر بگذارد و کسی هم نشنود - چون وحی اختصاص به او دارد - ما هم او را به صورت دحیه کلبی و جوان زیبا و رعنا می بینیم و پیغمبر هم نگاهش می کند و قشنگ وحی را تلقی می کند، بعد هم می گوید: یا رسول الله اجازه می فرمایید؟! بفرمایید، دیگر خبری نیست و فعلاً امروز به این مقدار کفایت می کند و بعد عین هلی کوپتر با صدا بلند می شود و بالا می رود، اسم این را وحی گذاشتند! آقا اینکه وحی نشد،

<sup>۱</sup>. الکافی، ج ۱، ص ۵۸.

<sup>۲</sup>. الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۴۹۰. اسرار ملکوت، ج ۳، ص ۱۷۲:

«پروردگارا پیوسته حیرت مرا نسبت به مراتب بی نهایت و اطلاقی اسماء و صفات بیشتر و بیشتر گردان.»

این هلی کوپتر بازی است! این وحی این طوری نیست. من که می گویم و شما می خندید ولی این واقعیت دارد یعنی برداشت مردم همین است و منظور از مردم فقط عامی و اینها نیستند بلکه عامی و عالمش این برداشت را از وحی می کند که وحی یک مسئله ای است که از خارج می آید و ... البته می گویند که فرد، فرد صالحی است! خیلی ممنون که نگفتید از دیوار بالا می رود! به زعم آنها پیامبر فقط از دیوار بالا نمی رود، پیغمبر دست در جیب کسی دیگر نمی کند! خوب است این مقدار احترام را برای پیغمبر گذاشتند!

## تعریف صحیح از وحی

### وحی همان اتحاد وجودی نفس نبی با عالم بالا

درحالی که اصلاً وحی این نیست و همان اتحاد وجودی است که نفس نبی با آن عالم بالا پیدا می کند و به واسطه آن اتحاد آن حقائق را در وجود خود احساس می کند و برای احساس این حقائق در وجود خود این اتحاد لازم است که این انسان بتواند به این مرتبه رسیده باشد.

### لزوم مراقبه خیال برای رسیدن به مرتبه وحی

ما برای اینکه به این مسئله برسیم نیاز داریم روزه بگیریم، نماز بخوانیم، مراقبه بکنیم، فلان بکنیم، چهل روز بگذرانیم؛ «**مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ**»<sup>۱</sup>. باید این کارها را انجام بدهیم تا به آنجا برسیم ولی نفس رسول خدا دیگر نیازی به اخلاص ندارد، در هر دقیقه اش آن اتحاد هست و هر دقیقه اش وصل هست و هر دقیقه اش وحدت هست اما ما برای اینکه خیلی کمتر از آنها یک هم چنین حالی برایمان پیدا بشود چهل روز باید رعایت اخلاص کنیم، نیاتمان را پاک و درست کنیم، مراقبه کنیم آن هم نه مراقبه در عمل بلکه مراقبه در خیال و در این کله! مراقبه در عمل که کاری ندارد خوب معلوم است که ما و شما از دیوار بالا نمی رویم و این چیز واضحی است! این مراقبه در اینجا مهم است که برای کسی [به راحتی] حاصل نمی شود.

### بی معنا بودن ترک گناه برای امام!

ما باید همه اینها را انجام بدهیم تا به آن وحدت برسیم ولی پیغمبر احتیاجی به این ندارد امام زمان علیه السلام به اینها نیاز ندارد، امام زمان در وحدت است و کسی که در وحدت باشد در طهارت است، دیگر

<sup>۱</sup>. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹.

برای چه می‌خواهد [رعایت] اخلاص کند؟! نفس او فقط خلوص است، امام علیه‌السلام در مقام اخلاص نیست! امام در مقام ترک گناه نیست که بیاید گناه ترک بکند؛ یعنی امام علیه‌السلام هیچ‌وقت به ذهنش خطور کرده که از دیوار مردم بالا برود و بگوید که حالا به خاطر رضای خدا این کار را نمی‌کنم؟! این خنده‌دار نیست؟! این خنده‌دار نیست که من باب‌مثال امام علیه‌السلام در مقام اخلاص بخواهد بگوید که من سرقت نمی‌کنم، در مقابلش مشروب باشد و بگوید که من به خاطر رضای خدا نمی‌خورم؟! اصلاً یک هم‌چنین موقعیت و وضعیتی معنا دارد؟! گناه برای امام زمان معنا دارد!؟

## تعریف گناه و ذنب لا یُغْفَرُ

می‌دانید گناه چیست؟! یک سرسوزن و یک لحظه توجه از خدا به غیر خدا به نحو سلب سببیت و سلب تأثیر است و این ذنب لا یُغْفَرُ است که امام این را هم ندارد. اصلاً یک هم‌چنین چیزهایی به نظر ما خطور نمی‌کند، اینها چیزهایی است که از نظر ما اصلاً به وجود نمی‌آید.

نفس امام علیه‌السلام اصلاً از مرتبه مراقبه گذشته است، نه اینکه مراقبه نکرده است بلکه مراقبه کرده است و دیگر الان از آن مرتبه گذشته است و به مرتبه طهارت مطلق رسیده است. وقتی که به این مرتبه برسد هر وقت جبرائیل بخواهد بیاید در باز است، هر وقت ملائکه و روح‌الأمین بخواهند بیایند در باز است، نیازی به روزه گرفتن ندارد که امام روزه بگیرد کمی حالتش بهتر بشود و طهارت و تجردش بیشتر بشود! او نیاز به روزه گرفتن ندارد بلکه او همیشه در حضور هست، او همیشه در وصل هست و او همیشه در وحدت هست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم همیشه در وحدت بود و تازه او به جبرائیل اجازه می‌دهد که بیاید یا نیاید! نه اینکه وقتی جبرائیل بخواهد بیاید بگوید: یا رسول الله دو روز قبلش روزه بگیر چون می‌خواهم بیایم بر تو نازل بشوم! می‌گوید: می‌خواهم صد سال نیایی! این طور نیست که بگوید: دو روز قبلش روزه بگیر، نمازهایت را با حضور قلب بخوان، قشنگ روزی یک حزب قرآن ترک نشود، من جبرائیل می‌خواهم بر نفس تو نازل بشوم! پیامبر می‌گوید: صد سال نمی‌خواهد بیایی! تو باید بیایی اجازه بگیری! مگر عزرائیل نیامد و اجازه نگرفت؟! در زد و به صورت بشر مجسم شده بود که برای قبض روح حضرت اجازه بگیرد.<sup>۱</sup>

## اجازه گرفتن ملائکه برای نزول به اولیاء!

این اجازه برای همه اولیاء است، حالا در آنجا مجسم شده است ولی این برای همه اولیاء خدا است که

۱. الأملی، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۴۹.

باید اجازه بگیرد، کسی که به مقام بقاء حق رسیده است اینها همه باید از او اجازه بگیرند و این فقط اختصاص به آن حضرت ندارد! حالا این قضیه برای رسول خدا به واسطه امتیازش اعلان و ابراز و اظهار می شود ولی این طور نیست که این مسئله اختصاص به آن حضرت داشته باشد بلکه برای آن کسانی که به مقام وحدت رسیدند و بقاء به بقاء الهی پیدا کردند آنها هم از نظر تکوین و از نظر همان ظهور و بروز حقائق و مسائل ظاهری دارای همان خصوصیات هستند.

## فرق امتیاز با تشخص

### موارد متعدد امتیاز

بنابراین امتیاز یعنی دوئیت و افتراق و این با تشخص فرق می کند لذا در اینجا مرحوم آخوند می فرماید که امتیاز موارد متعددی دارد؛ امتیاز یا به خود ذات است یعنی خود ذات از ذات دیگری امتیاز پیدا می کند مثل ذات باری از سایر مخلوقات که امتیازش به نفس الوجود است یا اینکه امتیاز به یک امر دیگری است که آن امر، امر زائد است و امر اضافه بر آن شیء است که به واسطه او آن صفت از حالت غیر خود امتیاز پیدا می کند. فرض کنید شخصی که جاهل است و به واسطه علم متحوّل به یک وجود دیگری می شود و متصف به وصف دیگری می شود، در این شخص امتیاز است. یا امتیاز به امر عدمی است؛ یعنی همان جنبه عدمی در اینجا موجب امتیاز اوست. ایشان می فرمایند: من باب مثال یک شخص خیاط است و دیگری خیاط نیست، آن کسی که عدم الخیاطه در او هست از کسی که دارای یک هم چنین وصف است امتیاز پیدا می کند. یا اینکه از امر وجودی و امر عدمی است؛ یک امر وجودی دارد که عالم است و او عالم نیست و او خیاط است و این خیاط نیست که هر دوی اینها واجد یک وصف و فاقد یک وصف دیگر هستند، این هم در مقابل همین طور است و به این وسیله باز امتیاز از دیگری پیدا می کند، علی کل حال مسئله امتیاز پیدا کردن با مسئله تشخص فرق می کند. إن شاء الله تطبیق با متن برای جلسه بعد باشد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد